

بررسی و تحلیل مباحثه جان گرکو و ریچارد فلدمن در خصوص توجه

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

محمدحسین صفائی^۱

چکیده

پس از به چالش کشیده شدن تعریفهای سنتی معرفت با مثالهای نقض گتیه، معرفت‌شناسان معاصر در صدد بر آمدند تا با لحاظ شرایطی نو در شناخت، تعریف معرفت را از موقعیتهای گتیه‌ای رها کنند. عمده این تلاشها در دو نگاه متفاوت، به توجه خلاصه شده است. خاصیتی که موجب تبدیل باور صادق به شناخت می‌شود، به نظر برخی از آنها درونی منظر فاعل شناسا و به عقیده برخی دیگر بیرونی‌اند. این اختلاف برداشت موجب نزاع دامنه‌داری در معرفت‌شناسی معاصر، موسوم به درون‌گرایی و برون‌گرایی در باب توجه شده است. **هدف:** هدف از انجام این پژوهش، بررسی و تحلیل مباحثه جان گرکو و ریچارد فلدمن در خصوص توجه بود. **یافته‌ها:** این مقاله در تلاش است از خلال مباحثه جان گرکو در دفاع از برون‌گرایی و پاسخ ریچارد فلدمن به اشکالات گرکو در دفاع از درون‌گرایی، پیشنهاد میانه‌ای را در معرفت‌شناسی مبنی بر امکان لحاظ توأمان درون‌گرایی و برون‌گرایی در شناخت به صورت دو مرحله کردن ارزیابی‌های معرفت‌شناختی، همراه با حفظ اعتمادپذیری و عقلانیت نظری لازم ارائه دهد. **نتیجه‌گیری:** طبق نتایج این تحقیق، یک باور در صورتی معرفت محسوب می‌شود که هم از نظر عینی و هم به لحاظ ذهنی، به خوبی شکل گرفته باشد. اما از آنجا که شناخت، در بر دارنده عوامل بیرونی مثل صدق است، معرفت اولاً و بالذات، بیرونی و در مرحله بعد و ثانوی، درونی خواهد بود.

واژگان کلیدی: برون‌گرایی، درون‌گرایی، توجه، عینی و ذهنی.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه، استادیار پژوهشکده دفاع دانشگاه عالی دفاع ملی. تهران، ایران (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ اتوبان شهید بابایی، شرق به غرب، دانشگاه عالی دفاع ملی، ساختمان شهید سلیمانی، طبقه همکف، پژوهشکده دفاع. mhs13680@yahoo.com

الف) مقدمه

نقد گتیه بر تحلیل سه جزئی معرفت^۱ (= باور صادق موجه) با واکنشهای گوناگونی از سوی معرفت‌شناسان معاصر روبه‌رو شد. طبق جستجوی تگارنده، این دیدگاهها را می‌توان در چهار دسته ذیل جای داد.

۱. دیدگاه سنتی^۲: بر اساس دیدگاه سنتی، یک عقیده، تنها در صورتی می‌تواند معرفت محسوب شود که سه شرط داشته باشد: موجه بودن، صادق بودن و اعتقادی بودن. بنابراین برای مثال، اگر من معتقد باشم که در بیرون باران می‌بارد و در واقع باران هم می‌بارد و دلایل (شواهد) خوبی برای این باور داشته باشم که باران می‌بارد، آنگاه اعتقاد من می‌تواند علم به حساب آید.

۲. دیدگاههای درون‌گرایانه^۳: نظریه‌های درون‌گرایانه توجیه معتقدند که تمام شواهد مرتبط برای توجیه یک باور، باید درونی فرد دارنده این باور باشند. به عبارت دیگر؛ دلایلی که به عنوان توجیه خوب به حساب می‌آیند، باید صرفاً با تأمل در تجربیات و حالات ذهنی خود آگاه خود در دسترس من باشند. بنابراین و برای مثال، اگر من یک سبب قرمز روی میز روبه‌روی خود ببینم و باور کنم که سبب قرمز است، می‌توانم با توسل به تجربه آگاهانه خود از دیدن سبب، باور خود را توجیه کنم.

۳. دیدگاههای برون‌گرایانه: نظریه‌های برون‌گرایانه توجیه معتقدند که برخی از شواهدی که به عنوان توجیه خوب برای یک باور به حساب می‌آیند، می‌توانند بیرونی برای شخص صاحب عقیده باشند؛ یعنی دلایلی که به عنوان توجیه خوب به حساب می‌آیند، ممکن است به چیزهایی خارج از تجربه آگاهانه یا حالات ذهنی من بستگی داشته باشند؛ مانند قابل اعتماد بودن سیستم ادراکی من یا قابل اعتماد بودن منبع اطلاعاتی که این باور را در اختیار من قرار

۱. از افلاطون تا میانه قرن نوزدهم، تحلیل متعارف از معرفت بدون اینکه به چالش کشیده شود، همچنان دارای اعتبار بود. اما یک مقاله چند صفحه‌ای موجب بازنگری در مفاهیم کلیدی به کار رفته در تحلیل معرفت و طرح پرسشهای جدید و مشکلی در معرفت‌شناسی شد. ادموند گتیه، استاد دانشگاه ماساچوست، با انتشار مقاله «آیا معرفت باور صادق موجه است؟»، ضمن طرح چند مثال که موجب نقض تعریف پذیرفته‌شده از معرفت بود، سرآغاز تحول در مبانی معرفت‌شناسان پس از خود شد. هدف گتیه از بیان این مثالها این بود که اگر شخص «الف» در باور به «ب» موجه باشد و «ب» مستلزم «ج» و فاعل شناسا با استنتاج «ج» از «ب»، «ج» را باور کند، آنگاه باور شخص «الف» به «ج» موجه است. (برای اطلاع بیشتر رک: گتیه، ۱۹۶۳)

2. The Traditional View

3. Internalist Views

داده است. بنابر این و برای مثال، اگر من معتقدم که بیرون باران می بارد؛ زیرا آن را در اخبار شنیده‌ام و اخبار به طور کلی منبع اطلاعاتی قابل اعتمادی است؛ آنگاه این می تواند توجیه خوبی برای اعتقاد من باشد، حتی اگر هیچ آگاهانه‌ای نداشته باشم.

۴. دیدگاههای غیر تقلیل کننده: ^۱ در برخی ایده‌ها، تقلیل دانش به مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی، رد می شود. آنها استدلال می کنند که دانش پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که نمی توان آن را در یک فرمول خلاصه کرد. این فیلسوفان اغلب بر اهمیت زمینه و دیدگاه در تعیین اینکه چه چیزی به عنوان دانش در موقعیتهای مختلف به حساب می آید، تأکید می کنند. آنها ممکن است استدلال کنند که دانش، یک ساخت اجتماعی است که به هنجارها و عملکردهای جامعه‌ای خاص از تحقیق بستگی دارد. این مقاله به صورت خاص به دنبال جمع بین دیدگاه دوم و سوم است.

۱. مسئله توجیه پس از معضل گتیه ^۲

یکی از مسائلی که در باب توجیه، پس از اشکالات نقض گتیه در معرفت شناسی طرح شد، دو اصطلاح برون گرایی ^۳ و درون گرایی ^۴ است. اگر توجیه باور، منوط به حالات درونی فاعل شناسا باشد؛ به این معنا که همه عوامل لازم برای توجیه آن باور درون بینش معرفتی فاعل شناسا باشد، درون گرا خواهیم بود. بر اساس درون گرایی، باور موجه، باوری است که شخص برای آن، دلایل خوبی داشته باشد. (کونه و فلدمن، ۱۹۸۵: ۱۵)

اگر در توجیه باور، عدم دسترسی معرفتی فاعل شناسا به عوامل توجیه باور، مجاز باشد؛ به صورتی که آن عوامل بتوانند بیرون از بینش معرفتی صاحب باور قرار گیرند، برون گرا خواهیم بود. بر اساس برون گرایی، شرایط لازم برای موجه بودن یک باور معین، حتی در صورتی که صاحب باور از توجیه بی خبر باشد، می تواند بر آورده شود. (گلدمن، ۱۹۷۹: ۲۳-۱) در این دیدگاه، ضرورتی ندارد یک باور معین برای فاعل شناسا توجیه شود و به توجیه باور دسترسی معرفتی داشته باشد. اگرچه فاعل شناسا نمی تواند برای صدق باورش دلیلی

-
1. Non-Reductive Views
 2. Gettier Problem
 3. Externalism
 4. Internalism
 5. Conee & Feldman
 6. Goldman

داشته باشد؛ اما با این حال، دست کم در پذیرفتن آن باور می‌تواند از حیث معرفتی موجه باشد.

از مجموع تعاریف موجود در خصوص درون‌گرایی و برون‌گرایی، می‌توان به برداشتهای ذیل رسید:

بر اساس رأی درون‌گراها؛ توجیه، امری درونی (چیشولم،^۱ ۱۹۷۷: ۷؛ بونجور،^۲ ۲۰۱۰: ۲۰۵)، بر مبنای ذهن فاعل و بخشی از حیات ذهنی (گرکو،^۳ ۲۰۰۵: ۲۵۸) اوست که فرد، آن را پس از تأمل، به نحو مستقیم یا بی‌واسطه (فومرتن،^۴ ۱۹۹۸: ۴۴۴) بر اساس قراین و دلایل خوب (فلمن، ۲۰۰۵: ۲۷۳) نزد خود می‌یابد. (همان: ۲۷۱)

بر اساس رأی برون‌گراها؛ توجیه، امری غیر قابل دسترس، خارج از ذهن (آئودی،^۵ ۱۹۹۸: ۲۲۷) و حاصل عملکرد یک مکانیزم تولید باور قابل اعتماد است (پلنتینگا، ۱۳۸۵: ۳۸)؛ به نحوی که باور بر اساس رابطه علی مناسب با واقعیت مورد فهم تشکیل شده باشد. (فلمن، ۲۰۰۵: ۲۷۳)

۲. سؤالات تحقیق

این مقاله به دنبال بررسی دلایل قائلان به درون‌گرایی و برون‌گرایی و ارائه جمع‌بندی از نزاع معرفتی بین این دو سنت فکری است: آیا توجیه، امری درونی است یا نیست؟ آیا امکان جمع بین این دو نظریه وجود دارد؟

ترکیب این دو نظریه برای یک فیلسوف ممکن است، اما ممکن است بستگی به این داشته باشد که فیلسوف، اصطلاحات «درونی» و «خارجی» را چگونه بفهمد. یک رویکرد ممکن این است که استدلال کنیم همه توجیهات در نهایت درونی‌اند، اما عوامل خارجی می‌توانند در شکل دادن به آنچه عوامل داخلی به عنوان دلایل یا شواهد خوب برای یک باور به حساب می‌آیند، نقش داشته باشند. رویکرد دیگر این است که استدلال کنیم هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی توجیه می‌کنند، اما باید در کنار هم کار کنند تا یک باور را به طور کامل توجیه کنند. در نهایت، ترکیب خاص این نظریه‌ها به دیدگاه خود فیلسوف درباره ماهیت معرفت و توجیه بستگی دارد.

-
1. Chisholm
 2. Bonjour
 3. Greco
 4. Fumerton
 5. Audi

برای رسیدن به این مقصود، به طور مشخص از مقاله جان گرکو در خصوص برون‌گرایی و پاسخ ریچارد فلدمن به آن استفاده شده است.

۳. فرضیه تحقیق

تا زمانی که معرفت منوط به صدق باور باشد، رویکردهای برون‌گرایانه در توجیه، از قوت بیشتری برخوردارند. اما به نظر می‌رسد می‌توان توجیه را در دو حالت عینی^۱ و ذهنی^۲ به صورت همزمان مد نظر قرار داد.

۴. پیشینه تحقیق

مقالات بسیاری در خصوص شرایط توجیه باور و نزاع بین برون‌گرایان و درون‌گرایان به رشته تحریر درآمده است؛ از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

مقاله «نظریه ترکیبی برون‌گرایی - درون‌گرایی معرفتی در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا» نوشته سعیده فنار نوغانی. در این مقاله تلاش شده ترکیبی از درون‌گرایی و برون‌گرایی ارائه شود. اما به اذعان نویسنده، سوسا را به طور قطع باید از معرفت‌شناسان برون‌گرا تلقی کرد؛ زیرا به صراحت از موضع درون‌گرایی کناره‌گیری می‌کند و در مناظره میان این دو رویکرد، از برون‌گرایی دفاع می‌کند.

مقاله «نگاهی به مسئله درون‌گرایی و برون‌گرایی در معرفت‌شناسی معاصر» نوشته مرتضی فتحی‌زاده. در این مقاله، مسئله از زوایای مختلفی بررسی شده و نویسنده صرفاً به دنبال زدودن ابهام و شرح درون‌گرایی و برون‌گرایی در خوانشهای مختلف است. به عبارت دیگر؛ نویسنده در تلاش است زمینه را برای بررسی و نقدهای بعدی فراهم کند.

مقاله «بررسی و تحلیل درون‌گرایی و برون‌گرایی معرفت‌شناختی از دیدگاه ابن سینا» نوشته بیژن منصوری. در این سنخ مقالات، مسئله توجیه معرفتی در معرفت‌شناسی در سنت غیر غربی بررسی شده تا روشن شود در توجیه معرفتی، باید درون‌گرایانه یا برون‌گرایانه عمل کرد یا امر به گونه‌ای دیگر است.

وجه نوآوری تحقیق حاضر نسبت به دیگر مقالات، در جمع بین هر دو رأی برون‌گرایی و درون‌گرایی است (تأمین اعتمادپذیری) (شرط مد نظر برون‌گرا برای توجیه باور) در رویکرد درون‌گرایانه. طبق مدعا، هنگامی که درون‌گرا به دنبال باورهایی با تناسب ذهنی (در مقابل

تناسب عینی) باشد، امکان تأمین عقلانیت نظری و اعتمادپذیری در رویکردهای درون‌گرایانه همچنان وجود دارد. شاید بتوان این گونه از ارزیابی معرفت‌شناختی را ارزیابی‌های ثانویه و درون‌گرا در مقابل ارزیابی‌های برون‌گرا و اولیه نام نهاد.

ب) دلایل برون‌گرایی

جان گرکو در مقاله خود با عنوان «آیا توجیه باور، امری درونی است؟ توجیه درونی نیست» (گرکو، ۲۰۰۵)، سه دلیل به نفع درون‌گرایی را مؤیدی بر برون‌گرایی قلمداد کرده و معتقد است هیچ‌یک از آنها دلیلی به نفع این موضع نیست. او در انتها استدلالی کلی علیه درون‌گرایی را مطرح می‌کند. در ادامه، ابتدا مروری بر دلایل درون‌گرایان خواهیم داشت، سپس استدلال عمومی گرکو علیه درون‌گرایی را بررسی می‌کنیم.

۱. بررسی سه دلیل مطرح به نفع درون‌گرایی

یک) توجیه معرفت‌شناختی، همان مسئولیت (تعهد) معرفت‌شناختی است

دلیل نخست، با فرضی درباره ماهیت توجیه معرفت‌شناختی آغاز می‌شود؛ باور «ب» از لحاظ معرفت‌شناختی، برای شخص «ش» صرفاً در موقعیتی موجه است که باور شخص «ش» به «ب»، از لحاظ معرفت‌شناختی مسئولانه باشد. مسئولیت معرفت‌شناختی به عواملی مرتبط است که در درون منظر «ش» اند؛ بنابراین، توجیه معرفت‌شناختی نیز به عواملی مرتبط است که در درون منظر «ش» اند.

مقومات این استدلال را می‌توان به نحو ذیل بیان کرد:

۱. از لحاظ معرفت‌شناختی، باور «ب» برای شخص «ش»، فقط در وضعیتی موجه است که باور «ش» به «ب»، از نظر معرفتی، مسئولانه باشد.
۲. مسئولیت معرفتی کاملاً به عواملی مرتبط است که در درون منظر «ش» اند.
۳. توجیه معرفت‌شناختی کاملاً به عواملی مرتبط است که در درون منظر «ش» اند.

نقد گرکو بر دلیل نخست: فرض کنیم توجیه معرفتی، به مسئولیت معرفتی مرتبط است؛ اما باز هم مقدمه دوم استدلال یادشده نادرست است. مفهوم مسئولیت، به مفاهیم سرزش و تحسین وابسته است؛ برای مثال، داوری در خصوص مسئولیت اخلاقی داشتن شخص در عمل یا رویدادی، معمولاً با داوری‌های مرتبط با استحقاق سرزنش شخص در عمل یا رویدادی، یکسان است. داوری درباره اینکه آیا شخص برای باور «ب»، از نظر معرفت‌شناختی مسئول است یا خیر، معمولاً با داوری‌هایی برابر است که از این بحث می‌کنند که آیا شخص برای باور به «ب»، استحقاق سرزش و مدح معرفت‌شناختی دارد؟ اینکه شخص

برای اتخاذ باوری، از لحاظ معرفت‌شناختی مستحق سرزش است، به چه میزان محصول رفتار قبلی اوست؟ اگر دلایل «ش» برای باور به «ب»، محصول غفلت پیشین او باشد، اکنون دیگر «ش» در باور به «ب»، مبراً از سرزنش نیست. گرکو برای تبیین این مدعا، مثال ذیل را بیان می‌کند.

ماریا باور دارد که دین مارتین،^۱ ایتالیایی است. او به روشنی این امر را در خاطر دارد و در حال حاضر نیز دلیلی برای شک در باورش ندارد. اما فرض کنید ماریا در همان آغاز، با حواس‌پرتی یا بی‌مسئولیتی به این باور رسیده است (هرچند اکنون حواس‌پرتی و بی‌مسئولیتی نخستش را فراموش کرده است). او سالها پیش، این باورش را بر اساس دلیلی از مادرش شکل داده است؛ دلیلی که بر اساس آن، همه خواننده‌های خوب، ایتالیایی‌اند.^۲ ماریا در همان موقع می‌دانسته که مادرش در چنین مسائلی، منبع موثقی نیست و درک می‌کرده که قبول دلیل مادرش عقلانی نیست.

روشن است که در حال حاضر، ماریا در باور به اینکه دین مارتین، ایتالیایی است، مستحق سرزش است. غفلت پیشین، معیاری است که مسئولیت کنونی را تعیین می‌بخشد؛ حتی اگر آن غفلت، در درون منظر «ش» نباشد. بنابر این، مقدمه دوم استدلال یادشده، نادرست است. ما می‌توانیم بین داشتن «دلایل خوب به نفع آنچه شخص باور دارد» و «باور داشتن، به دلیل داشتن دلایل خوب»، فرق بگذاریم. باور فقط در صورتی از لحاظ معرفت‌شناختی مستحق ستایش است که به دلایلی صحیح، باور شده باشد.

سبب‌یابی، برای مسئولیت معرفت‌شناختی اهمیت دارد. به عبارت دیگر؛ اینکه باوری از لحاظ معرفتی مسئولانه باشد، تا حدودی به چگونگی شکل‌گیری آن باور بستگی دارد. چون این باورها بر اساس دلایل بد شکل گرفته‌اند (نه دلایل خوب) و از لحاظ معرفتی، شایسته ستایش نیستند. غفلت پیشینی هم در سبب‌یابی باور دخیل است و عاملی برای تشخیص مسئولانه بودن باور از لحاظ معرفتی است.

پس سبب‌یابی باور به عواملی که نسبت به منظر باورمند بیرونی‌اند نیز مربوط می‌شود. در نتیجه، همه مسئولیت معرفت‌شناختی، به عوامل در درون منظر «ش» مربوط نمی‌شود. در واقع؛ توجیه معرفتی، مؤید برون‌گرایی است. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۶۱)

1. Dean Martin

۲. «دین مارتین»؛ خواننده، بازیگر، تهیه‌کننده فیلم، کمدین و مجری مشهور تلویزیون و آمریکایی است.

3. Sosa & Steup

دو) باورمندان مشابه، توجیه مشابه دارند

ملاحظه دومی که در دفاع از درون گرایی مطرح می‌شود، شهودی قوی در خصوص توجیه معرفتی است. در موقعیتهای بسیاری، باورمندانی که از لحاظ منظر درونی شبیه به هم‌اند، باید از نظر توجیه معرفتی نیز شبیه باشند. این مطلب معمولاً با بررسی قربانی قربیکار شریری تبیین می‌شود که دکارت مطرح کرده است. فرض کنید قربانی از لحاظ منظر درونی کاملاً شبیه شماست. حتی اگر قربانی معرفتی نداشته باشد، استدلال پیش می‌رود؛ قطعاً باورهای او نیز به خوبی باورهای شما توجیه می‌شود. اگر در باور به اینکه میزی پیش رویتان است، توجیه داشته باشید و اگر منظر قربانی دقیقاً مثل منظر شما باشد، وی باید در باور به اینکه میزی پیش رویتان است، توجیه داشته باشد.

نقد گرکو بر دلیل دوم: مشکل اینجاست که ممکن است دو باورمند از لحاظ درونی شبیه باشند، اما همچنان از نظر منشأ علی باورهایشان از هم متمایز باشند. در نتیجه، بار دیگر سبب یابی اهمیت می‌یابد. فرض کنید دو نفر به دو منظر درونی یکسان رسیده باشند، اما یکی از آنها به شیوه‌ای به باوری رسیده که از لحاظ معرفتی مسئولانه است و دیگری با بی احتیاطی، کندذهنی و حماقت به آن رسیده است. این دو شخص در توجیه معرفتی مشابه نیستند، هر چند منظر درونی مشترکی دارند.

سه) پاسخ به شک گرایی

سومین ملاحظه که به نفع درون گرایی مطرح شده، این است که برون گرایی به سادگی به شک گرایی پاسخ می‌دهد. اگر برون گرایی به معضل شک گرایی پاسخ ساده دهد، خود دلیلی بر نادرستی برون گرایی است. دست کم این دلیل خوبی است که فکر کنیم برون گرایی موضوع مد نظر را تغییر داده و دیگر درباره مفاهیم سنتی توجیه و معرفت بحث نمی‌کند. اما برون گرایی چگونه به شک گرایی پاسخی ساده می‌دهد؟ بر اساس نظر شک گرا، شخص فقط زمانی می‌تواند با ادراک حسی معرفت حاصل کند که به وثاقت ادراک حسی علم داشته باشد. به همین نحو، شخص فقط در صورتی می‌تواند با استدلال استقرایی به معرفت دست یابد که وثاقت استدلال استقرایی را دریافته باشد. (همان: ۲۶۳)

این امر برای درون گرایی مشکلاتی را به وجود می‌آورد؛ زیرا فهمیدن اینکه فاعل شناسا چطور می‌تواند بر نتایج مطلوب مرتبط با وثاقت قوای شناختی، استدلالی غیر دوری اقامه کند، دشوار است. برون گرا چنین مشکلی ندارد؛ از این رو، می‌تواند فرض ابتدایی استدلال شکاکانه را رد کند؛ برای مثال، برون گرا می‌تواند بر این پافشاری کند که تا وقتی ادراک

حسی اعتمادپذیر است، ادراک حسی به معرفت می‌انجامد. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد بر اساس تبیین برون‌گرا، شخص می‌تواند وثاقت قوای شناختی‌اش را دریابد و قضیه به همین سادگی است. برای مثال، شخص می‌تواند برای بررسی ادراک حسی، از ادراک حسی اعتمادپذیر استفاده کند و از آنجا بر وثاقت ادراک حسی استدلال کند. به همین نحو، شخص می‌تواند برای بررسی استقرا، از استقرا استفاده کند و از آنجا، بر وثاقت استقرا استدلال کند. ریچارد فومرتن در خصوص پاسخ برون‌گرا به شکاک چنین می‌گوید: البته همه این امور، شک‌گرا را دیوانه می‌کند. شما نمی‌توانید برای توجیه وثاقت ادراک حسی، از ادراک حسی استفاده کنید. نمی‌توانید برای توجیه وثاقت استقرا، از استقرا استفاده کنید. چنین تلاشی برای پاسخ به مطالب مدّ نظر شخص شکاک، تلاشی مقرون به بی‌پروایی است و در واقع؛ ناموفق و دوری است. (فومرتن، ۱۹۹۵: ۱۷۷)

اگر مفاهیم معرفت‌شناختی‌ای را که برون‌گرا مطرح می‌کند، بفهمیم؛ اصولاً هیچ اشکالی نخواهد داشت که برای توجیه اعتماد به ادراک حسی، از ادراک حسی بهره‌گیریم و برای توجیه اعتماد به استقرا، از استقرا استفاده کنیم. اما هیچ مفهوم فلسفی‌ای از توجیه یا معرفت نیست که برای توجیه معتبر بودن کاربرد نوعی از استدلال، دست ما را باز بگذارد تا از همان نوع استدلال بهره‌گیریم. بنابر این، برون‌گرا از تحلیل فلسفی مفهوم توجیه یا معرفت باز می‌ماند. (همان، ۱۸۰)

نقد گرکو بر دلیل سوم: مشکل این استدلال خود متناقض بودن است. این استدلال عملاً ادعا می‌کند که فقط درون‌گرایی پاسخی رضایت‌بخش به مطالب مدّ نظر شک‌گرایی سنتی می‌دهد. برعکس، اگر کسی درون‌گرایی را بپذیرد، دادن پاسخ رضایت‌بخش به شک‌گرایی سنتی برایش ناممکن می‌شود؛ به خصوص اگر بپذیرد که توجیه معرفت‌شناختی درون‌گرایانه است، شک‌گرا به همه آنچه برای تشکیل استدلال‌های شک‌گرایانه‌اش نیاز دارد، می‌رسد. به عبارت ساده، درون‌گرایی در باب توجیه معرفت‌شناختی، شک‌گرایی در باب توجیه معرفت‌شناختی را تضمین می‌کند. در ادامه، این مدعا به شکل صوری ارائه می‌شود.

مثال از شک‌گرایی در باب ادراک حسی

۱. تمامی باورهای حسی ما، برای دلیل داشتن، بر پدیدارهای حسی مبتنی‌اند و بر این فرض «ف» مبتنی‌اند که پدیدارهای حسی، دالی موثّق بر چگونگی وجود اشیا در جهان‌اند.

۲. اما «ف» خودش فرضی در باب چگونگی وجود اشیا در جهان است و بر این اساس، برای دلیل داشتن، بر باورهای حسی مشتمل بر پدیدارهای حسی مبتنی است.
۳. در نتیجه، فرض «ف» برای دلیلش، بر «ف» مبتنی است. (۱ و ۲)
۴. استدلال دوری به معرفت نمی‌انجامد.
۵. بنابر این، «ف» شناخته نمی‌شود. (۳ و ۴)
۶. همه باورهای حسی برای دلیل داشتن، بر فرضی مبتنی‌اند که شناخته شده نیست.
۷. باورهایی که برای دلیل داشتن، بر فرضی ناشناخته مبتنی‌اند، خودشان نیز ناشناخته‌اند.
۸. در نتیجه، هیچ‌کسی معرفت حسی ندارد. (۶ و ۷)

مثال از شک‌گرایی در باب استقراء:

۱. تمامی باورهای استقرایی برای دلیل داشتن، بر مشاهدات پیشینی، کنونی و این فرض «ف+» مبتنی‌اند که امور مشاهده‌شده، دالی موثق بر امور مشاهده‌نشده‌اند.
 ۲. اما خود «ف+» نیز فرضی در خصوص امری مشاهده نشده است و برای دلیل داشتن، بر استقرایی مبتنی است که از مشاهدات پسینی حاصل شده است.
 ۳. بنابر این، باور «ف+» برای دلیل داشتن، بر «ف+» مبتنی است. (۱ و ۲)
 ۴. امکان ندارد که استدلال دوری به معرفت بینجامد.
 ۵. در نتیجه، «ف+» شناخته شده نیست. (۳ و ۴)
 ۶. همه باورهایی که در باب مسائل مشاهده‌نشده‌اند، برای دلیل داشتن، بر فرضی مبتنی‌اند که شناخته شده نیست. (۱ و ۵)
 ۷. تمامی باورهایی که برای دلیل‌شان بر فرضی ناشناخته مبتنی‌اند، خودشان نیز ناشناخته‌اند.
 ۸. بنابر این، هیچ‌کس از مسائل مشاهده‌نشده واقعیت، چیزی نمی‌داند. (۶ و ۷)
- در هر یک از این استدلالها، ۱، ۲، ۴ و ۷، مقدمه‌های مستقل استدلال‌اند. همچنین در هر یک از استدلالها، ۲، ۴ و ۷، مناقشه‌ناپذیر به نظر می‌رسند. در نتیجه، فقط مقدمه اول است که برای چون‌وچرا باقی می‌ماند. اما اگر درون‌گرایی صحیح باشد، مقدمه یک در هر استدلالی صادق است.

بار دیگر، دلیل بر درون‌گرایی، دلیلی به نفع برون‌گرایی مهیا می‌کند. دیدیم که درون‌گرایی کاری کرد که پاسخ به استدلال‌های شک‌گرایانه، ناممکن شد. برعکس، با اتخاذ برون‌گرایی می‌توانیم به دفع نتایج شکاکانه امیدوار باشیم. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۶۶)

با بررسی سه دلیلی که معمولاً در دفاع از برون‌گرایی مطرح‌اند، مشخص می‌شود تمامی این استدلالها در نهایت وابسته به یک امر بیرونی‌اند. پس به نظر گرکو، این وابستگی موجب تعریف توجیه با تبیینی برون‌گرایانه خواهد شد.

۲. استدلال عام علیه درون‌گرایی

گرکو در مقاله خود و در دفاع از برون‌گرایی، یک استدلال عمومی را علیه درون‌گرایی مطرح می‌کند. او به دنبال اثبات این است که ویژگی هنجاری مهم یا سودمندی که درون‌گرایانه باشد، وجود ندارد.

به عقیده گرکو، برون‌گرا نمی‌خواهد آن دسته از ویژگی‌های مهم معرفت‌شناختی را انکار کند که مستقل از معرفت و توجیه‌اند. به نظر آنها، چنین ویژگی‌هایی وجود دارند؛ اما مطلب مد نظر این است که این ویژگی‌ها درونی نیستند. اشخاص و باورهایشان باید از منظر عینی ارزیابی شوند. منظر عینی در این باب است که آیا یک باور، تطابق عینی خوبی با عالم دارد؟ از اینجاست که پرسشهایی نظیر اینکه آیا یک باور دقیق است، یا به گونه‌ای موثق تشکیل یافته یا از لحاظ علی به گونه‌ای مناسب به واقعیتها مرتبط شده، طرح می‌شود.

ارزیابی‌هایی که از منظر عینی به عمل می‌آید، بدهتاً برون‌گرایانه‌اند. ملاحظات مرتبط با دقت، وثاقت و روابط علی، عواملی را شامل می‌شود که به لحاظ الگویی، برون‌گرایانه‌اند. برای مثال، ملاحظات مطرح در بخش قبل، مسئولیت معرفت‌شناختی را نشان می‌دهد و در آن، عملکرد سبب‌یابی کمتر از وثاقت نیست. اما سبب‌یابی باور، مسئله‌ای بیرونی است و به اموری نظیر پیشینه باور و دلایل اتخاذ آن می‌پردازد و این امور معمولاً در بیرون از منظر شخص قرار می‌گیرند.

در نتیجه، گرکو معتقد است تمامی انواع مهم و سودمند ارزیابی معرفت‌شناختی، تطابق عینی دارند. بنابر این، هیچ‌یک از انواع مهم و سودمند ارزیابی معرفت‌شناختی و هیچ‌یک از گونه‌های مربوطه هنجارمندی معرفت‌شناختی، درون‌گرایانه نیستند.

۱. احتمال دیگر این است که گونه‌ای وضعیت سودمند دیگر باشد که جزیی از توجیه معرفت‌شناختی تلقی شود. استدلالهایی در ادامه ارائه شده‌اند، کاملاً علیه این احتمال به حساب می‌آیند.

لازمه این استدلال آن است که همه انواع سودمند هنجارمندی معرفت‌شناختی، بر عواملی مبتنی باشند که با دقت یا سبب‌شناسی ارتباط دارند. البته ممکن است کسی نوعی ارزیابی را فرض بگیرد که کاملاً از این امور جدا باشد. مثلاً می‌توانیم فرض کنیم که باور مری، در خصوص دین مارتین، استحقاق سرزش اندکی داشته باشد؛ به این معنی که باور به «ب» در شخص «ش» در حال حاضر مستحق سرزش اندک (کمتر از زمانی پیش‌تر) است، اما این سنخ از هنجارمندی، سودمند نیست. یکی از روشهای دریافت علت آن، نظر کردن به هدف ارزیابی معرفت‌شناختی است. معمولاً اشاره می‌کنند که معرفت، محصولی اجتماعی، با ارزشی عملی است. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۶۷)

همچنین این سیاق نشان می‌دهد که چرا احکامی که کاملاً از عوامل بیرونی جدا شده‌اند، سودمند نیستند. مثلاً چرا باید به این اهمیت دهیم که مری در حال حاضر دیگر مستحق ملامتی که پیش‌تر بود، نیست. ما به این اهمیت می‌دهیم که آیا مری فاعل شناختی مسئول و موثقی است یا نه. همچنین در این مثال، به این اهمیت می‌دهیم که آیا مری به شیوه‌ای موثق و مسئولانه به باورش رسیده است یا نه. همچنین این برای ما مهم است که آیا باور مری صادق است یا خیر. این ملاحظات، ملاحظاتی مهم در خصوص مری و باورش است؛ ملاحظاتی که از منظر موجوداتی مثل ما که از اطلاعات استفاده می‌کنیم و اطلاعات را به اشتراک می‌گذاریم، مهم است. ارزیابی‌های مقطعی (که کلاً از تشکیل باورها دورند) با جهان و شخصیت باورمندان، چندان مهم نخواهد بود. البته ما گاهی می‌خواهیم از برخی عوامل بیرونی دور باشیم. مسئله اینجاست که ما هیچ‌گاه نمی‌خواهیم در یک آن، از همه آنها جدا باشیم. به عبارتی؛ به ارزیابی‌های معرفت‌شناختی کاملاً درون‌گرایانه علاقه‌ای نداریم. (همان: ۲۶۸)

طبق آنچه تا بدین‌جا توسط گرکو گفته شده، وقتی بر این مجادله تمرکز می‌کنیم، بسیاری خواهند پذیرفت که گونه‌های ارزیابی درون‌گرایانه، نه در زندگی (چون اهداف فاعلهای شناختی استفاده‌کننده از اطلاعات و به اشتراک‌گذارنده اطلاعات را برآورده نمی‌کند) و نه در فلسفه (چون پاسخگویی درون‌گرایانه به استدلالهای شکاکانه سنتی ناممکن است و از این رو نمی‌تواند غایت فلسفی را برآورده کند) چندان سودمند نیستند. بنابر این، در حالی که ارزیابی درون‌نگر ممکن است ابزار ارزشمندی در زمینه‌های خاص باشد، در همه زمینه‌های تحقیق قابل اجرا یا مفید نیست. در عوض، فیلسوفان و بازیگران شناختی باید تلاش کنند تا از روشها و رویکردهای متنوعی برای جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات استفاده کنند تا واقعیت را بهتر درک کنند و به اهداف خود دست یابند.

ج) پاسخ فلدمن به استدلالهای گرکو

پس از بیان استدلالهای گرکو به نفع برون‌گرایی، ریچارد فلدمن در مقاله «توجیه امری درونی است» (فلدمن، ۲۰۰۵)، در مقام پاسخ به گرکو در صدد است به ادعای او مبنی بر اینکه که همه ارزیابی‌های معرفت‌شناختی سودمند ارزیابی‌های برون‌گرایانه‌اند، پاسخ بدهد. در ادامه به بررسی پاسخهای فلدمن علیه برون‌گرایی خواهیم پرداخت.

۱. برخی ارزیابی‌های معرفت‌شناسانه درون‌گرایانه

به عقیده فلدمن، استدلال آوردن بر اینکه کدام ارزیابی‌ها سودمندند، دشوار است. آنچه برای یک نفر سودمند است، ممکن است برای دیگری سودی نداشته باشد. در این بخش، او برخی ارزیابی‌ها را توصیف خواهد کرد که درون‌گرایانه‌اند. به باور درون‌گرایان، این ارزیابی‌ها سودمند تلقی می‌شوند، اگرچه شاید همه شرایط لازم برای معرفت را نداشته باشند.

یک) سازگاری

می‌توان مجموعه باورهای شخص را از لحاظ سازگاری ارزیابی کرد. می‌توان هر یک از باورهای جزئی را از لحاظ اینکه با دیگر باورهای او سازگارند، ارزیابی کرد. هرچند به صورت دقیق معلوم نیست چه چیزی ارزیابی معرفت‌شناختی محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد این ارزیابی یکی از ارزیابی‌های درونی است. این امر که ارزیابی باور فقط بر روابط میان باورهای شخص مبتنی باشد، درون‌گرایانه است. البته تعیین سازگاری باورها مسئله‌ای منطقی است، اما شاید آن افراد در برخی موقعیتها، از روابط منطقی میان باورهایشان غافل باشند. ممکن است افراد نتوانند بفهمند که باور جدیدشان با برخی باورهایی که در گذشته به آنها ملتمز شده‌اند، ناسازگار است. اینکه آیا باوری با باور دیگر ناسازگار است، دست کم به این معنا، مسئله‌ای درونی است. دو شخص که از لحاظ درونی مشابه‌اند و حالات ذهنی یکسانی دارند، ممکن است از لحاظ این ویژگی با هم متفاوت باشند.

دو) دلایل خوب تشخیص‌پذیر

ممکن است یک نفر بارها درباره چیزی بیندیشد که به آن باور دارد و در پی آن برآید تا ببیند آیا به نفع آن باور، دلیل خوبی دارد؟ توانایی تشخیص (یا اندیشیدن به چنین دلیلی)، واقعیتی ذهنی در باب آن شخص محسوب می‌شود. از نو، دو شخص که از نظر ذهنی، در داشتن باورهایی مشابه همسان‌اند و می‌توانند دلایلی مشابه را شناسایی کنند، از لحاظ ارزیابی معرفت‌شناختی مشابه‌اند. در اینجا، چنین فرض نشده است که افراد در توانایی‌هایشان برای تشخیص دلیل خوب، خطاناپذیرند. با این حال، ممکن است درباره آنچه دلیل خوب

محسوب می‌شود، خطا کنند. اینکه آیا شخص می‌تواند چنین دلیل را تشخیص دهد یا نه، واقعیت ذهنی درونی‌ای است که به شخص مرتبط است. توانایی شخص در تشخیص دلیل خوبی که دارد، با ویژگی معروف‌تر توانایی اظهار دلیل خوب، نزدیکی بسیاری دارد، اما این دو ارزیابی، در موقعیتهای نادری که شخص دلیل دارد، اما به نحوی از اظهار آن ناتوان است، از هم جدا می‌شوند. در ارزیابی باورهای اشخاص دیگر، گاهی ممکن است به این پرسش رغبت نشان دهیم که آیا آنها می‌توانند دلایلی برای باورهای یادشده مطرح کنند؟ پی بردن به اینکه چرا باید توانایی شناخت چنین دلایلی را غیر سودمند بدانیم و از دور خارج کنیم، دشوار است. ممکن است برای ما سؤال پیش بیاید که آیا اصلاً شخص می‌تواند برای باورهایی نامعمول، به دلایلی خوب بیندیشد (حتی اگر بدانیم آن شخص از منتقل کردن آن دلایل ناتوان است)؟ بر این اساس، ارزیابی‌های معرفت‌شناختی درونی‌ای وجود دارند که سودمندند؟ (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۶۸)

اگرچه فلدمن با خاطر نشان کردن این حالت می‌خواهد نظریه افراطی گرکو را ابطال کند، اما به این پرسش او پاسخی نمی‌دهد که آیا ارزیابی‌های درونی‌ای هم هست که مستقیماً به معرفت مربوط باشد. استدلال بعدی فلدمن در بخش بعدی، به دنبال پاسخ به این شبهه است.

۲. معرفت بدون دلیل

برخی کاربردهای واژه «می‌داند»، به وضوح بر تصویری منطبق می‌شود که برون‌گرایی ترسیم می‌کند؛ ما گاهی می‌گوییم «ترموستات می‌داند که زمان روشن کردن کوره فرا رسیده است» یا «گیاهان می‌دانند که زمستان به پایان رسیده است». احتمالاً حقیقت در باب ترموستات و گیاهان این است که «می‌داند» مربوط به آنها، صرفاً اعتمادپذیر بودن واکنش‌های این دو به عوامل محیطی معین را شامل می‌شود. این کاربردهای «می‌داند» مستلزم آن نیست که ترموستات و گیاهان، باورهای صادقی داشته باشند؛ همچنین لازمه آنها این نیست که ترموستات و گیاهان برای باور به چیزی، دلایل خوبی داشته باشند. ممکن است کسی ویژگی‌های رایج معرفت را شبیه به ویژگی چیزهایی بداند که به آنها اشاره کردیم و بر اساس آن، برون‌گرایی را اثبات کند.

با این حال، کاربرد این‌چنینی «می‌داند» واقعی نیست. ما گاهی برای انتساب برخی ویژگی‌ها به اموری که عملاً حالت‌های روان‌شناختی ندارند، از اصطلاحات روان‌شناختی استفاده می‌کنیم. می‌توانیم درباره ماشینی که فقط با گاز فشارپایین کار می‌کند بگوییم «به درجات استاندارد گاز علاقه‌ای ندارد»، هر چند ماشینها واقعاً نمی‌توانند چیزی را دوست داشته

باشند یا از آن بدشان بیاید. چیزی که ما می‌گوییم صرفاً شیوه بیان مطمئناً این است که ماشین با درجات استاندارد گاز به خوبی کار نمی‌کند. به همین نحو، ممکن است انتساب معرفت به ترموستات و گیاهان نیز به معنای واقعی، صادق نباشد. ترموستات نمی‌داند که زمان روشن کردن کوره فرار رسیده است و فقط تنظیم شده است تا در زمان مد نظر، کوره را روشن کند. همچنین گیاهان نمی‌دانند که زمستان سپری شده است. آنها فقط هنگامی که زمستان به پایان می‌رسد، از خواب زمستانی به درمی‌آیند.

کاربردهای «می‌داند» هیچ پشتوانه‌ای برای برون‌گرایی‌ای که اکنون آن را می‌شناسیم، فراهم نمی‌آورد. شاید برخی معرفت‌شناسان فکر کنند کاربرد «می‌داند» که اکنون در حال بحث از آنیم، واقعی است و تحلیل سنتی را رد کنند. شاید بپندارند که این امر، مسئله را به نفع برون‌گرایی حل می‌کند. این مطلب در بهترین حالت نشان می‌دهد که تمام اقسام معرفت به دلیل نیاز ندارند و شاید برای حصول معرفت، هیچ وضعیت درونی خاصی لازم نباشد. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۷۹)

این تقریر از فلدمن امکان تقسیم معقول همه موقعیتهای معرفت به دو سنخ را فراهم می‌آورد. یک سنخ فقط موقعیتهایی را شامل می‌شود که واکنشهایی منظم به تحریک محیطی‌اند. سنخ دیگر را می‌توان معرفت حضوری یا معرفت تأملی خواند. به نظر می‌رسد که این سنخ به دلایل خوب نیاز دارد و از گونه‌ای درون‌گرایی پشتیبانی می‌کند. بر این اساس، درون‌گرایان می‌توانند استدلال کنند که گونه‌ای معرفت وجود دارد که برای آن، نوعی شرط لازم درون‌گرایانه سودمند وجود دارد.

۳. معرفت با دلیل

گرگو وقتی در خصوص استدلالی بحث می‌کند که به نفع درون‌گرایی و بر ملاحظات وظیفه‌گرایانه مبتنی است، به این نکته اشاره می‌کند که ما می‌توانیم میان اینکه «شخص برای متعلق باورش دلایل خوبی داشته باشد» و «باور داشتنش به خاطر دلایل»، تمایز برقرار کنیم. این تمایز دقیقاً مانند تمایزی است که میان اینکه «گزاره‌ای برای یک شخص موجّه باشد» و اینکه «آن شخص به آن گزاره باوری داشته باشد که به نحو مطلوب پایه‌گذاری شده باشد»، تفاوت می‌گذارد.

۱. بنگرید به بحث سوسا در ۱۹۹۷ که از معرفت حیوان بحث کرده است.

گر کو استدلال می‌کند برای اینکه باوری به نحوی مسئولانه شکل بگیرد و بر اساس نظریه وظیفه‌گرایانه توجیه شود، باید آن باور به شیوه درستی پدید آید؛ یعنی باید با دلایلی خوب به آن اعتقاد ورزیده شود. او فرض می‌کند که پذیرش دلایل خوب، مسئله‌ای درونی نیست. فلدمن، صحت این مطلب را می‌پذیرد. گر کو در خصوص دیدگاهی که به درون‌گرایی غیر وظیفه‌گرایانه نزدیک است، ادعاهای مشابهی را مطرح می‌کند. گر کو این دیدگاه را بررسی می‌کند که دو باورمندی که از نظر درونی مشابه‌اند، همانند یکدیگر به خوبی توجیه می‌آورند. وی پاسخ می‌دهد که مسئله این است که ممکن است دو باورمند از نظر درونی مشابه باشند، اما با توجه به منشأ باورهایشان، از هم متفاوت‌اند و بار دیگر، سبب‌شناسی اهمیت می‌یابد. فرض کنید دو نفر به منظری مشابه می‌رسند، اما یکی به نحوی به آن می‌رسد که از نظر معرفت‌شناختی مسئول است، در حالی که دیگری چنین وضعی ندارد. این دو شخص از نظر توجیه معرفت‌شناختی، مشابه نخواهند بود، حتی اگر منظر درونی یکسانی داشته باشند. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۶۲)

پس باید توجیه معرفت‌شناختی را طوری به کار گیریم که به معنای «پایه‌گذاری مطلوب» باشد. بر این اساس است که می‌توان نتیجه را پذیرفت.

با این حال، به نظر فلدمن، این امر نیز نمی‌تواند نشان دهد که دو باورمند یادشده، از لحاظ داشتن دلایل خوب، شبیه به هم نیستند؛ یعنی همان ارزیابی معرفت‌شناختی‌ای که گر کو توجه ما را به آن جلب کرده بود. در واقع؛ گویی روشن است که اگر آن دو از لحاظ درونی مشابه باشند، از لحاظ داشتن دلایل خوب، مشابه خواهند بود و بنابر این، بر اساس ارزیابی معرفت‌شناختی، از نظر درونی همسان خواهند بود. به علاوه، برای داشتن معرفت، دلایل خوب هم لازم است. لازمه آن این است که برای معرفت، شرط درونی لازمی نظیر داشتن دلایل خوب یا توجیه وجود داشته باشد.

این حالت در صورتی به پیروزی نهایی درون‌گرایی نمی‌انجامد که مسئله از این قرار باشد که آیا برای معرفت، شرط لازم درونی‌ای وجود دارد که مهم و سودمند باشد؟ چون خود گر کو توجه ما را به خاصیت داشتن دلیل خوب معطوف می‌کند، ممکن است کسی نتیجه بگیرد که وی این ویژگی را مهم می‌شمارد.

به نظر فلدمن، می‌توانیم دو دلیل را تصور کنیم که برای انکار این مطلب اقامه شده‌اند که توجیه برای معرفت، شرط لازم و مهم و سودمندی است. گر کو به صراحت فقط به یکی از

آنها می‌پردازد. به دلیل اول توجه کنید که گرکو از آن بحث نکرده است. برون‌گرا می‌تواند به این نحو استدلال کند.

دو تحلیل رقیب از معرفت را در نظر بگیرید:

تحلیل ۱: معرفت عبارت است از باور صادق موجه نقض‌ناپذیر.

تحلیل ۲: معرفت عبارت است از باور صادق نقض‌ناپذیری که همراه با پایه‌گذاری مطلوب است.

فیلسوفانی که از سیر تحلیل سنتی حمایت نمی‌کنند، تحلیل ۲ را به تحلیل یک ترجیح می‌دهند. بنابر این، شرط لازم سودمند برای معرفت؛ یعنی شرطی که در بهترین تحلیل آشکار می‌شود، عبارت است از پایه‌گذاری مطلوب، نه موجه‌سازی. پیامد آن این است که پایه‌گذاری مطلوب و نه موجه‌سازی، در این وضعیت خاص، همان ارزیابی معرفت‌شناختی سودمند است و ارزیابی برون‌گرایانه نیز محسوب می‌شود. در همان حال، موجه‌سازی درونی بوده و سودمند نیست.

اما این استدلال به کار نمی‌آید. همه شرایط لازم سودمند برای معرفت که در یک ویژگی نمایانده می‌شوند، گزارشی از شرایط معرفت ارائه نمی‌دهند. توجه داشته باشید که برای پایه‌گذاری مطلوب، داشتن دلایل خوب یا موجه‌سازی ضروری است. در معرفت، داشتن دلایل خوب لازم است. از این واقعیت که توجیه، جزئی مستقل یا جدای از تحلیل ۲ محسوب نشده است، بر نمی‌آید که توجیه، شرط لازم هوشمندانه سودمندی برای معرفت نیست. آنچه شرط لازم مستقل معرفت محسوب می‌شود، به جزییات غیر مهمی بستگی دارد که به چگونگی تقریر ما از تحلیل معرفت مرتبط است. یکی از راه‌های بازنویسی تحلیل ۲ چنین است:

تحلیل ۳: معرفت عبارت است از باور صادق موجه و نقض‌ناپذیری که در آن، باور بر دلایلی توجیه‌گر، مبتنی است.

با توجه به اینکه باورهای با پایه‌گذاری مطلوب، باورهایی‌اند که بر دلایلی توجیه‌گر مبتنی‌اند، تحلیل ۲ و تحلیل ۳ همسان‌اند. تحلیل ۲ به صراحت، جزء درون‌گرایانه خاصی را شامل نمی‌شود؛ اما دلیل آن، این است که از پایه‌گذاری مطلوب استفاده می‌کند. تحلیل ۳ روشن می‌کند که این عنصر بر چه چیزی مبتنی است و برای این کار، از عنصر داخلی صریحی استفاده می‌کند. بنابر این، کفایت محتمل تحلیل ۲، نشان‌دهنده این نیست که معرفت، شرط لازم و مهمی را که درون‌گرایانه است، ندارد.

این تحلیل، نشان می‌دهد روشی وجود دارد که در آن، به طور صریح از این عنصر استفاده نمی‌شود. کوچک‌ترین دلیلی بر این تصور که چون می‌توانیم تحلیل معرفت را در قالبی باظاهر کنیم که حضور توجیه (یا دلایل خوب) پوشیده بماند و در نتیجه توجیه یا دلایل خوب، سودمند نباشد، نداریم. این‌گونه نیست که تحلیل ۲، داشتن دلایل خوب برای معرفت را لازم نداند. در این تحلیل، فقط این عامل به صراحت بیان نمی‌شود و داشتن دلایل خوب، در میان امور لازم برای پایه‌گذاری مطلوب قرار می‌گیرد.

۴. بررسی مثالهای دلیل از یاد رفته

مثالهایی که در آنها افراد مبنای اصلی‌شان برای یک باور را از یاد برده‌اند، دلیل اصلی برخی ایرادهایی است که بر درون‌گرایی وارد می‌شود. گرکو مثال شخصی به نام ماریا را توصیف می‌کند که خاطره‌ظاهری روشنی از این دارد که «مارتین، ایتالیایی است» و اکنون علیه این گزاره که وی ایتالیایی است، هیچ دلیلی ندارد. با این حال، وی در وهله نخست، این باور را بر اساس مسئولیت‌پذیری و موجه‌سازی تشکیل نداده و بر گواهی کسی تکیه کرده که از معتمد نبودنش خبر داشته است؛ اما فراموش کرده که منبعش اعتمادناپذیر است. گرکو می‌گوید ماریا در اعتقاد به اینکه «دین مارتین، ایتالیایی است»، مستحق ملامت است. مطلب مد نظر او این است که تعیین مستحق ملامت بودن چنین باوری، به پیشینه آن باور بستگی دارد، نه صرفاً وضعیت کنونی شخص باورمند. این موقعیت، بخشی از پاسخ او به استدلالی محسوب می‌شود که به نفع درون‌گرایی اقامه شده و در آن استدلال، از مقدماتی مرتبط با باوری استفاده شده که مستحق ملامت نیست.

در مقابل، اگرچه فلدمن از چنین استدلالهایی جانبداری نمی‌کند و در این بخش از ارزیابی‌اش به این موقعیت، مناقشه نمی‌کند؛ با این وجود، او می‌خواهد با دقت بیشتری به بررسی این نکته بپردازد که آیا باور ماریا موجه است؟ او دو پاسخ احتمالی پیش روی درون‌گرایی را مطرح می‌کند.

پاسخ اول

با توجه به اینکه دلیل کنونی ماریا به روشنی از این گزاره پشتیبانی می‌کند که «دین مارتین، ایتالیایی است»، باور ماریا موجه است. فرض مهمی وجود دارد که به این پاسخ اعتبار می‌بخشد و صراحت‌بخشیدن به این فرض، سودمند است. فرض این است که در این گزاره، گونه‌ای رهیافت وجود دارد که پذیرش آن برای ماریا معقول است (و به گونه‌ای کلی‌تر، برای هر کسی که می‌خواهد به گزاره‌ای ملتمز شود که آن را مد نظر دارد). فرض کنید ماریا

به این گزاره باور داشته باشد که «دین مارتین، ایتالیایی است» و برای اینکه در قبال آن چه رهیافتی را بپذیرد، مردّد می‌ماند. وی خاطره‌ای روشن از یادگیری این مطلب دارد و برای اعتماد به حافظه‌اش، دلیل خوبی دارد. چنان‌که در مثال به صراحت اعلام شده، وی هیچ دلیلی ندارد که به گونه‌ای دیگر فکر کند. برای او نامعقول است که بر خلاف همهٔ امور، بگویند «دین مارتین، ایتالیایی نیست». روشن است با توجه به موقعیتی که وی در آن قرار دارد، پس‌زدن این گزاره، گزینهٔ معقولی نیست. شاید منتقدی بپندارد که معقول‌ترین کار برای ماریا، تعلیق حکم است؛ اما این نیز کاملاً نامعقول است. وی برای حکم کردن به ایتالیایی بودن، دلیل دارد؛ در حالی که دلیلی بر خلاف آن ندارد. ممکن است ماریا دلمشغولی‌های شگاکانه‌ای پیدا کند؛ همیشه ممکن است حافظهٔ شخص او را به خطا بیندازد؛ اما در اینجا، این مطلب بی‌ربط است. در میان گزینه‌های پیش روی ماریا (باور کردن، ناباوری و تعلیق حکم)، باور کردن، تنها گزینهٔ معقول است. به هر حال، باور او موجه است. این موجه‌سازی با عوامل درونی تعین می‌یابد. (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۸۵)

فلدمن به این نتیجه رسیده است که ما صرف نظر از آنچه دربارهٔ استحقاق ملامت می‌گوییم، درست همان‌طور که دیدگاه درون‌گرا می‌گوید، در حال حاضر ماریا در باور به ایتالیایی بودن دین مارتین، موجه است. شاید برخی خوانندگان قانع نشوند و بر این پافشاری کنند که باور ماریا، باوری است که از نظر معرفت‌شناختی بد است.

فلدمن در پاسخی دیگر، در خصوص منابع پیش روی درون‌گرایان، نکتهٔ دیگری را مطرح می‌کند.

پاسخ دوم

توجه داشته باشید که بر اساس توصیف گرکو از موقعیت یادشده، ماریا پیش‌تر برای اعتماد نکردن به منبعی که باورش را از آن گرفته، دلیل داشته است. لازمهٔ برون‌گرایی این است که وقتی وی هنوز این دلیل را داشته، باورش موجه نبوده است. دیدگاه گرکو این است که داشتن چنین منشأیی، موجب می‌شود در آینده نیز باور ماریا موجه نباشد؛ در آینده‌ای که تمامی اطلاعاتی که به منشأ نادرست مربوط می‌شده، از یاد رفته است.

فرض کنید این مطلب را بپذیریم؛ اینکه چنین مطلبی چه چیزی را در خصوص درون‌گرایی نشان می‌دهد، بسیار مبهم است. بیشتر بحث به این معطوف می‌شود که چه چیزی درون‌گرایی محسوب می‌شود. حداکثر چیزی که این استدلال نشان می‌دهد این است که وضعیت‌های درونی پیشین، اهمیت دارند. شخصی را در نظر بگیرید که توجیه باورش، به پیشینهٔ

حالات درونی او و نه حالات درونی حال حاضر او مربوط باشد. آیا این دیدگاه، گونه‌ای از درون‌گرایی است؟ (سوسا و استیوپ، ۲۰۱۳: ۲۸۴)

به نظر فلدمن، برای این پرسش، پاسخ مشخصی وجود ندارد. باید ویژگی‌های آنچه درون‌گرایی به شمار می‌آید تا حدودی مشخص شود. چنین دیدگاهی به هیچ وجه چیزی مشابه نظریه‌های علی را توجیه نمی‌کند. این دیدگاه صرفاً از این لحاظ با درون‌گرایی وضعیت حال حاضر تمایز دارد که حالات درونی مربوط به گذشته را مهم می‌شمارد. دلایل همچنان اهمیت دارند؛ فقط پیشینه دلایل شخص نیز همچون دلایل کنونی او مهم‌اند.

طبق جمع‌بندی نویسنده، استنتاج پایانی او این است که در معرفت‌شناسی، موقعیتهای درون‌گرایی بسیار قوی وجود دارد. درون‌گرایی مدّ نظر، دیدگاهی است که بر اساس آن، ارزیابی‌های معرفت‌شناختی سودمند و مهم معینی، بر عوامل درونی مبتنی‌اند. البته برخی ارزیابی‌های معرفت‌شناختی نیز هستند که درون‌گرایانه محسوب نمی‌شوند. این ارزیابی‌ها، نقض شدن (یا نقض نشدن) و پایه‌گذاری مطلوب را شامل می‌شوند. به نظر فلدمن، همچنان توجیه، که در امتداد سیرهای سنتی تفسیر می‌شود، شرط لازم و مهم معرفت باقی می‌ماند و همین برای توجیه درون‌گرایی کافی است.

د) جمع‌بندی از نزاع طرفین؛ ادامه درون‌گرایی و برون‌گرایی از طریق تمییز بین علّت و دلیل

به نظر می‌رسد طبق تقسیم‌بندی‌های گرکو و فلدمن از معرفت، می‌توان تمامی نظریات موجود در خصوص توجیه را به دو دسته نظریه دلیل خوب و نظریه علی تقسیم کرد. در این صورت، یکی از ابتدایی‌ترین روشها برای تبیین مسئله درون‌گرایی و برون‌گرایی، مباحثه میان مدافعان نظریه دلیل خوب (درون‌گرایان) و جانبداران نظریه علی (برون‌گرایان) است.

بر اساس این جمع‌بندی، طبق نظریه دلیل خوب، آنچه باید به باور صادق برای حصول معرفت اضافه شود، دلیل یا شاهد است. این استدلال ممکن است شامل باورهای دیگر، تجارب حسی، خاطرات ظاهری و امور دیگری باشد؛ برای مثال، این باور را در نظر بگیرد که درخت افرازی در پس پنجره وجود دارد. بر اساس دیدگاه دلیل خوب، ممکن است استدلال شما بر این باور، یک باور دیگر باشد؛ این امور وضعیتهای درونی و ذهنی‌ای است که فرد مشغول به آن است. مثال دیگر؛ در نظر بگیرید هوای بیرون گرم است! دلیل شما بر این باور آن است که احساس گرما می‌کنید و این یک عامل درونی است. حال آنکه دمای بیرون، عاملی درونی به حساب نمی‌آید. دلایل شخص برای یک باور، عبارت است از اموری

که آن شخص می‌تواند دست‌کم در موقعیتی عادی برای دیگری توصیفشان کند و در پشتیبانی از باورش به آنها اشاره کند.

بر این اساس، دلایل شخص اموری‌اند که فرد باید برای تشکیل باورها، سیرش را از آنها آغاز کند؛ این باورها در بر دارنده این‌اند که اشیا به چه نحوی به نظر شخص می‌آیند و او آنها را چگونه می‌بیند. امور ذهنی وجود دارند و درون‌گرایی، دست‌کم بر اساس تفسیری که فلدمن ارائه می‌دهد، دیدگاهی است که دسته‌ای معین از واقعیتهای معرفت‌شناختی اساسی هر فرد را تعیین می‌بخشند.

در مقابل، اموری که گرکو و نظریه‌پردازان علی در توجیه نظریه‌ها بر آن تأکید می‌کنند، محدود بسیاری، عواملی برونی‌اند. اینکه باور شخص به گونه‌ای خاص از لحاظ علی به وضعیتی از جهان متصل است، واقعیتی نیست که درونی ذهن شخص باشد؛ همچنین به خودی خود، واقعیتی نیست که بر دلیل مبتنی باشد. البته که شخص می‌تواند برای اتصالات علی دلیل داشته باشد؛ اما این دلیل، از دلیلهای نظریه‌های درون‌گرا متفاوت است. در نتیجه، نظریه‌پردازان دلیل خوب، معتقدند معرفت علاوه بر باور صادق، به سنخ متناسب از عوامل درونی نیز نیاز دارد؛ یعنی دلایل خوب یا شاهدهی که از آن باور پشتیبانی کند. اما نظریه‌پردازان علی معتقدند معرفت، به باوری صادق به گونه‌ای اتصال علی مشخص و نه توجیه نیاز دارد.

ه) نتیجه‌گیری

معرفت محسوب کردن یک باور، اگر فقط به این دلیل باشد که صادق است، مسئله‌ای برونی است. تعیین صدق باور، مسئله‌ای برونی است. اما بر اینکه معرفت و بسیاری از گونه‌های دیگر ارزشگذاری معرفتی، درون‌گرا می‌باشند، دلایلی وجود دارد. می‌توانیم اشخاص و باورهایشان را به دو شیوه کاملاً متمایز ارزشگذاری کنیم. به تعبیر دیگر؛ می‌توانیم اشخاص و باورهایشان را یا با دیدی عینی یا با دیدی ذهنی ارزشگذاری کنیم. از لحاظ دید عینی می‌توانیم پرسیم آیا میان قوای شناختی شخص و جهان، تناسبی کامل وجود دارد یا نه. می‌توانیم سؤال کنیم آیا شخص از جهان پیرامونش فهمی صحیح دارد. آیا حافظه قوی یا دیدی دقیق دارد. آیا شیوه‌های تحقیق شخص به این معنی اعتمادپذیرند که نتایجی دقیق به بار آورند.

وقتی شخص به این ابعاد، ارزیابی‌ای مثبت دارد، باورهای مرتبطش نیز به همان اندازه مثبت خواهند بود. باورهایش تا حدود بسیاری صادق یا از لحاظ عینی، محتمل خواهند بود؛ از نظر عینی، به خوبی شکل می‌گیرند یا به نحوی اعتمادپذیرند.

اگر این حالت را کنار بگذاریم، یک دسته‌عام ارزشگذاری معرفتی دیگر نیز وجود دارد. این گونه به این مربوط نمی‌شود که باوری از لحاظ عینی به خوبی شکل گرفته باشد؛ بلکه شکل‌گیری صحیح آن از نظر ذهنی مد نظر است. این دسته، از تطابق عینی نمی‌پرسد؛ بلکه در پی تناسب ذهنی است. ارتکاز ما به ما می‌گوید این گونه‌های ارزیابی می‌توانند از هم جدا باشند؛ مثلاً فرض کنید کسی تاریخ کشورش را با مدرکی نامعتبر فرا بگیرد. هرچند همه دلایل آن شخص به نفع باور به کتابهایی که خوانده و آموزگاران که دیده، است؛ اما در واقع، تلقی او از تاریخ، محصول دروغهایی نظام‌مند و انواع دیگر فریبکاری‌هاست. از لحاظ معرفت‌شناختی، باورهای او را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ بر اساس عینی‌گرایی، باورهای او به خوبی شکل نگرفته‌اند و بر دروغها و فریبکاری‌ها مبتنی شده‌اند. با این وجود، ممکن است باورهای آن شخص از نظر ذهنی به خوبی شکل گرفته باشند. اگر شخص بی‌هیچ تفصیری فریب خورده باشد، منصفانه است که بگوییم باورهایش از نظر عقلی اعتمادپذیرند، یا شاید از نظر معرفتی، عقلانی باشند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که معرفت، به هر دو عامل عینی و ذهنی نیاز داشته باشد.

باور در صورتی معرفت محسوب می‌شود که هم از نظر عینی به خوبی شکل گرفته باشد و هم از لحاظ ذهنی مناسب باشد. اما از آنجا که شناخت، در بر دارنده‌ی عوامل بیرونی است، خود معرفت نیز اولاً و بالذات، بیرونی خواهد شد. بر این اساس، در بهترین تلقی، درون‌گرایی نظریه‌ای است که به دسته‌بندی دوم ارزیابی معرفت‌شناختی مربوط می‌شود.

منابع

- پلنتینگا، آلوین (۱۳۸۵). **معرفت‌شناسی باور دینی**. ترجمه سید حسین عظیمی دخت شورکی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- Plantinga, Alvin (2006). **Epistemology of religious belief**. Translated by Seyyed Hossein Azimi Dokht Shoorki. Qom: Research Center and University.
- Audi, Robert (1998). **Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge**. London and New York: Routledge.
- Bonjour, Laurence (2010). **Epistemology: Classic Problems and Contemporary Responses**. 2nd ed. New York: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Chisholm, Roderick M. (1977). **Theory of knowledge**. 2nd Edition, Prentice-Hall.
- Conee, Earl & Richard Feldman (1985). “**evidentialism**”. *Philosophical studies*, 48: 15-34.
- Feldman, Richard (2005). “**Justification is internal**”. In: *Contemporary Debates in Epistemology* (270-285). ed. by Matthias Steup & Ernest Sosa. Oxford: Blackwell Publishing.
- Fumerton, Richard A. (1995). **Metaepistemology and Skepticism**. Rowman & littlefield publishers. inc
- Fumerton, Richard A. (1998). “**The Internalism/Externalism controversy**”. *Philosophical Perspectives*, Vol. 2: 443-459.
- Gettier, Edmund L. (1963). “**Is justified True Belief Knowledge?**”. *Analysis*, Vol. 23, Issue 6: 121-123, Blackwell.
- Goldman, Alvin (1979). “**What is justified belief?**”. In: *justification and knowledge* (1-23). George Pappas (ed). D. Reidel Publishing Company.
- Greco, John (2005). “**Justification is not Internal**”. In: *Contemporary Debates in Epistemology* (257-270). ed. by M. Steup & E. Sosa. Oxford: Blackwell Publishing.
- Sosa, Ernest & Matthias Steup (2013). **Contemporary Debates in Epistemology**. Second edition, Wiley Blackwell Publishing.